

<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
فاطمه رحیمی	
	

تاریخ ادبیات ماملو از تک کتابی‌ها، تک داستانی‌ها و تک‌شعرهاست که امروز دیگر حتی نامی هم از آنها برده نمی‌شود. کسانی که به قطع و یقین در زمانه خود دل‌آشوبه گمنام نمردن را حتی شاید در ناخودآگاه داشته‌اند و گاهی اهل هیاهو هم بوده‌اند؛ اما در نهایت تاریخ ادبیات زنده و پویا، داور نهایی است که اگر به کسی رخصت می‌دهد در دامش با گستره نامی وسیع مطرح شود، حتما شایستگی‌اش را داشته‌است و البته همین تاریخ ادبیات هم دآوری درخصوص هر دوره‌ای را به چند دهه پس از آن دوره بخصوص محول می‌کند و هم از آن روست که به‌هیچ تردیدی باید گفت آنها که هم‌اکنون درخصوص نویسندگان جوان و یا همان نسل پنجمی‌ها حکم صادر می‌کنند، تقدشان بر پایه منطقی اصولی استوار نیست. کم نیستند جوانان اهل قلمی که به دور از هیاهو و گاه در قلب هیاهو، دست به آفرینش می‌زنند و نویسندگان و منتقدان نسلهای پیشین نظریات مختلفی درباره این گروه مطرح می‌کنند؛ اما آنچه بیش از هر مساله دیگر مهم است، این که دوستان جوان نویسنده ما با مسائل و بن‌بست‌هایی روبه‌رو هستند که شاید نسلهای پیشین موانعی از این قبیل را تجربه نکرده باشند که هر دورانی شرایط و ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی، محیطی و… خود دارد.

انقلاب و جنگ

۲ دهانه بزرگ تاریخی و سرنوشت‌ساز این کشور در فاصله ۲۵ سال گذشته، یعنی درست سالهایی که دوستان جوان ما دوران شکل‌گیری شخصیتی و عمق روزهای کودکی و نوجوانی خود را در آن سپری کرده‌اند در زندگی فردی و اجتماعی همه اقشار جامعه و از آن جمله نویسندگان جوانی که هم‌اکنون میانگین سنی آنها از ۲۵ تا ۳۵ سالگی است، تأثیرات بسزایی داشته است. اگر نویسنده جوان امروز از روزهای انقلاب خاطرات محو و کمرنگی در ذهن دارد، اما همه آنچه را پیامد انقلاب و دستاوردهای آن بود، در صندوقچه خاطرات کودکی و نوجوانی خود به شکل نابی محفوظ داشته است. اگر دوستان جوان ما به لحاظ سن و سال کم، کمتر توانستند خاکریزها، خط مقدم‌ها، پشت جبهه‌ها، شلمچه و دوکوهه و… را تجربه کنند، اما جنگ هم برای آنها مملو از خاطرات تلخ و شیرین است و چه‌بسا این دو حادثه بزرگ (جنگ و انقلاب) تنها به خاطرات آنها گره نخورده است؛ چراکه فی‌المثل وقتی بحران اقتصادی پدید آمده و اجتناب‌ناپذیر پس از جنگ در همه زوایای جامعه و از آن جمله حتی ادبیات و صنعت نشر کشور هم تأثیرگذار بود، دوستان جوان ما هم از این بحران بی‌نصيب نمانده‌اند و چه‌بسا بیشترین نصیب را هم برده‌اند. درک این دو واقعیت سرنوشت‌ساز با همه افتخاراتی که نصیب سرزمین پارسیمان است، برای این نسل، شرایطی دگرگون و متفاوت ایجاد کرد و از آنجا که نویسنده می‌بایست فرزند زمانه خویشتن باشد دوستان جوان ما با ناسی از این دو واقع‌تاریخی، دست به آفرینش زدند. بررسی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم انقلاب و جنگ در آثار نویسندگان جوان مجال دیگری می‌طلبد، اما واقعیتی انکارناپذیر و بدیهی است. یعقوب یاد علی، نویسنده جوان و برنده جایزه منتقدان مطبوعات در سال ۸۱بالشاره به اهمیت شرایط اجتماعی که هر نویسنده‌ای در آن رشد می‌کند، می‌گوید: «به دلیل پیچیدگی‌های شرایط، این نسل هم آدمهای پیچیده‌ای شدند، چون دوران نوجوانی و جوانی خود را در جنگ گذراندند. از‌شها تغییر کردند و فشارهای اقتصادی بر شخصیت فردی و ویژگی‌های آثاری این نسل تأثیرگذار بود و در ۲ جنبه تکنیکی و محتوایی آثار آنها نمایان شد.

حسن محمودی، داستان‌نویس نیز با تأکید بر این نکته که نسل جدید نویسندگان در دهه ۷۰ ظهور پیدا کرده‌اند و در دهه هشتاد به کار خود ادامه می‌دهند، معتقد است: «چون موقعیت و شرایط این نسل با نسلهای پیشین فرق می‌کند، طبیعتاً نگاهش هم به دنیا متفاوت است و در کارشان هم منعکس می‌شود، مگر این که مقلد باشند، ما در موقعیت و شرایط جدیدی هستیم که به مراتب با شرایط نسلهای گذشته توفیر دارد. نسل جدید ناگزیر از شیوه و سبک نوین مختص به خود است و این روند در آثار خلاق چهره‌های جدید نمایان است. در نقد و تحلیل آثار نویسندگان جوان باید با تأکید بر شرایط ویژه آنها نکات مهم را برجسته کرد، روی آنها دست گذاشت و بر آن اساس، آثار نویسندگان جوان مورد نقد و تحلیل قرار بگیرد.»

معضلات نشر

صنعت نشر اگرچه پیوندی ناگسستنی با فرهنگ یک جامعه دارد، اما تجارتی است که تاجرش را به صرفه اقتصادی، سودهی بیشتر، سرمایه‌گذاری مطمئن و تدابیر اقتصادی دیگر هم وامی‌دارد؛ بنابراین ناشری که حاضر نمی‌شود آثار نویسندگان جوان را با سرمایه‌گذاری خود منتشر کند، برای خود دلایلی دارد که پریراه هم نیستند.

محمدرضا بابرامی، نویسنده، بالشاره به این مساله که بسیاری از نویسندگان جوان با سرمایه‌های شخصی کارشان را به نشران می‌سپارند تا چاپ شود، می‌گوید: «طبیعی است ناشری که امتیازش در شرف ابطال است به دلیل این که نتوانسته کتابی چاپ کند از کتابهای که با سرمایه نویسنده منتشر می‌شوند و دغدغه فروش و پخش را برای ناشر ندارد، استقبال کند؛ اما بیشتر کتابهایی از این دست با نتیجه مطلوب رویه‌رو نمی‌شوند. متأسفانه بسیاری از دوستان ما شائبه‌ده برای چاپ کارهایشان اقدام می‌کنند و می‌خواهند. راه هزار ساله یک‌بشه طی کنند.»

یادعلی هم در بیان این نکته که نویسندگان جوان بسختی می‌توانند کارهایشان را منتشر کنند، ادعان می‌کند: «شاید این مساله برمی‌گردد به

یکی از داستان‌نویسان جوان: در روند ۱۰۰ سال داستان‌نویسی چهره‌های ماندگار در فضای آرام، کارشان را ادامه دادند و کمتر کسی را نفی کردند یا دیگری را مانع کار خود دانستند

بحرانی که در کل جامعه وجود دارد و در همه لایه‌ها پم‌رسوخ کرده است؛ بحرانی که فرهنگی است. حلقه ناشر و نویسنده حلقه معیوبی است که اگر این حلقه را کنار دیگر حلقه‌ها بگذاریم، مثل حلقه ورزش و… به حلقه‌های معیوب دیگری هم برمی‌خوریم که قابل بحث است و از ضعف فرهنگی ما ناشی می‌شود. ناشر کمتر حاضر می‌شود برای مجموعه داستان خوبی یک نویسنده سرمایه‌گذاری کند، اما برای رمان متوسط همان نویسنده سرمایه‌گذاری می‌کند. این مساله به طرق مختلف همیشه بوده و هم‌اکنون به بحران تبدیل شده است که البته مساله چند بعدی است و نمی‌توان دلیلی خاص برای آن آورد.»

موانع و مشکلات فراروی نویسندگان جوان

شتاب برای گمنام ماندن

در قسمت نخست این گزارش به طرح نظرها، دیدگاه‌های نویسندگان و منتقدان نسلهای پیشین درخصوص آثار نویسندگان جوان و به عقیده برخی نسل پنجم پرداختم که دریافت نظریات گوناگون درباره این نسل ما را بر آن داشت تا میان چهره های جوان ادبیات داستانی برویم و از ایشان نیز درخصوص نسل خود و موانعی که پیش رو دارند، بپرسیم.

رضازنگی آبادی، داستان‌نویس هم ۳مساله توهم نابغه بودن (این که اثر

او ادبیات ایران را تکان خواهد داد) وضعیت بیمار چاپ و نشر و حذف عنصری اساسی به نام مخاطب از چرخه تولید ادبی در ایران را به عنوان موانعی که پیش‌روی نویسندگان جوان است، برمی‌شمارد.

مهسا مجعلی، داستان‌نویس نیز تیراژ پایین فعلی چاپ کتاب را ازجمله دلایل روی آوردن ناشران به آثار حرفه‌ای و نویسندگان شاخص می‌داند و می‌افزاید: «طبیعی است ناشر به دنبال کارهای حرفه‌ای آثار ثبت شده باشد که برای پخش آن و برگشت سرمایه کمتر با دردمسر روبه‌رو شود. بازار کتاب با بحران روبه‌روست و در این وضعیت، جوان نوگرا خیلی باید خوش شانس باشد که بتواند بسختی جایی برای خود بیابد.»

آیا در این بازار مکاره، نویسنده جوان راهی و معبری نیز باید برای خود بیابد؟ به طور قطع بله، اما چگونه؟ ناناشا امیری، داستان‌نویس با قبول این که وضعیت چاپ و نشر کتاب در حال‌حاضر به هیچ روی به سودنویسندگان



یکی از نویسندگان جوان ادعای طبیعت جوانی است. همین کسانی که الان تثبیت شده‌اند، زمانی صاحب ادعا بودند

جوان نیست، پیشنهاد می‌کند که دوستان جوان نویسنده آثارشان را پیش از چاپ برای مطبوعات و روزنامه‌ها بفرستند و از بازتاب چاپ آثار خود در جراید و نظرات گوناگون بی‌رنده. به عقیده امیری، این کار ۲حسن دارد. اول این‌که نویسنده جوانی که دوست دارد کارش را ارائه کند و توانایی نامین سرمایه شخصی برای چاپ کتابش را هم ندارد، یا اصلا به اندازه یک مجموعه کار بخسته و شسته‌رفته‌ای ندارد، می‌تواند کارش را بدین‌ترتیب ارائه کند و دوم این‌که پس از چاپ آثارشان، تا حدی شناخته می‌شوند و ایشان برای چاپ مجموعه‌های خود کمتر با مشکل روبه‌رو خواهند شد.

هیچ‌وقت برای چاپ کتاب دیر نیست. برخی آثار بسیاری از نویسندگان بزرگ پس از مرگشان به‌وسیله نزدیکان ایشان چاپ شده و مورد اقبال عمومی هم قرار گرفته است؛ اما از آنجا که برای جوانی موازی بسیاری خصایص انسانی است که نمی‌شود آنها را رد یا انکار کرد، بسیاری از دوستان جوان ما به واسطه به‌بروردن از همین خصایص، برای چاپ آثارشان عجولانه اقدام نکرده‌اند، مهسا مجعلی می‌گوید: «این اشتباهی است که تقریباً همه می‌کنند و اجتناب‌ناپذیر هم هست، چون همه دوست دارند کارشان زود چاپ شود، بنابراین با هزینه شخصی کتاب خود را منتشر می‌کنند و بدین‌ترتیب کتاب یا اصلا پخش نمی‌شود یا به دست مخاطب اصلی نمی‌رسد. خیلی از این کارها قابل تامل و خوب، خیلی‌ها متوسط و خیلی‌ها هم اصلا قابل چاپ نبوده‌اند. مسیری است که تقریباً همه طی می‌کنند و در واقع پس از چاپ یکی دو کتاب، تازه متوجه می‌شویم که ناشر و پخش کتاب و خود داستان‌ها چقدر اهمیت دارند و این تجربه را جدی می‌گیریم و سعی می‌کنیم با هر ناشری کار نکنیم و به پخش مناسب کتاب اهمیت بدهیم.» محمدحسن شهبواری، داستان‌نویس هم در خصوص روی نیازردن ناشران به آثار جوانان می‌گوید: «به هر ناشری باید حق داد. وظیفه ولت‌است که از آنها حمایت کند تا آثار نویسندگان جوان را

حسن محمودی می‌گوید: در روند ۱۰۰ سال داستان‌نویسی اگر توجه کنیم، می‌بینیم که چهره‌های ماندگار در فضای آرام، کارشان را ادامه دادند و کمتر کسی را نفی کردند یا دیگری را مانع کار خود دانستند. در این روند هم مهم آقای سبائلو و دیگران نیستند که نویسندگان جوان را پرمدعا می‌دانند. مگر ایشان چکاره ادبیات داستانی هستند که حکم صادر می‌کنند.»

مجعلی هم در پاسخ به کسانی که نویسندگان جوان را پرمدعا می‌دانند، می‌گوید: «ادعا طبیعت جوانی است. همین کسانی که الان تثبیت شده‌اند، زمانی صاحب ادعا بودند. ولی در این که چقدر شایستگی این ادعایی را که می‌کردند، داشتند و برای آن زحمت کشیدند و چقدر کارشان متفاوت است و برای این تفاوت چه توان‌هایی را پرداخته‌اند، فرق می‌کند. اگر مجلات فردوس دهه ۴۰ را ورق بزنی به تعداد زیادی اسم برمی‌خورید که حتی از کسانی که ما الان به عنوان چهره‌های دهه ۴۰ می‌شناسیم معروف‌تر بودند؛ اما به هر دلیل، حالا دیگر نامی از ایشان برده نمی‌شود. زمان تعیین خواهد کرد که چه کسانی شاخص بودند و چه کسانی اهل هیاهو، طبیعی است که نویسنده‌های نسلهای پیشین گله کنند، چون در آن نسل هنوز اعتقاد به آموزش کلاسیک هست در صورتی که خودشان غریزی کار کرده‌اند و کمتر آموزش دیده‌اند.»

دلسردی نویسندگان جوان

بسیاری از نویسندگان جوان در دهه ۷۰ ظهور یافتند. در دهه ۸۰مشغول ادامه کار خود هستند و بسیاری دیگری نیز با دلسردی علی‌رغم استعداد و خلاقیت و عشق که اولین قدم است، نویسندگی را کنار گذاشته‌اند یا اگر ادامه می‌دهند چندان امیدوی به آینده ندارند….

رضا زنگی آبادی دلایل متعددی را بر این دلسردی عنوان می‌دارد و متذکر می‌شود: «۱. سرخورده می‌شویم از این که نابغه نیستیم و با چاپ اثرمان، ادبیات که هیچ، آب هم از آب تکان نخورده است. ۲. روبه‌رو شدن با این واقعیت که در ایران نویسندگی باید مشغله دوم و با سوم فرد باشد و در نتیجه با بالا رفتن سن و درگیر شدن با نیازهای روزمره برای آموزش نشدن باید هرازگاهی به هر شکل، اثری بیرون بدهیم. ۳. از آنجا که معمولاً نویسندگان کاری غیر از نوشتن بلد نیستند و با دست‌کم این طور فکر می‌کنند به نوشتن در روزنامه‌ها روی می‌آورند و این مساله از یک طرف باعث ضایع شدن سابقه نویسندگی و از طرف دیگر وارد شدن به عرصه پایان‌ناپذیر روابط خاله زنگی در فضای مثلاً فرهنگی و ادبی می‌شود. ۴. شخص و فردیت، اپیزاد اصلی یک نویسنده تأثیرگذار است که به دلایل گوناگون عده‌ای از ما آن را ناداریم و این خود سرمنشأ روابط مرید و مرادی در فضای ادبی می‌شود. از طرف دیگر باعث می‌شود زود جو بگیریمان…». ۵.برای بسیاری نویسندگان اصل نیست و موارد دیگر از جمله مطرح شدن و سر زبان‌ها بودن اصل است و با یکی دو کتاب تا پایان عمر شتاقی کند. ۶. بی‌بردن به این واقعیت تلخ که به هر حال اهل ادب و هنر در ایران چندان هم فرهیخته‌تر از عوام‌الناس نیستند.»

در همین حال رسول آبادیان، داستان‌نویس نیز که مدت ۲سال گرداننده صفحه گام اول ادبیات یکی از نشریات پرتیراژ بوده، می‌گوید: «در تمام این دوران در حد خودم تلاش کردم که در درجه اول سنت غلط سرمایه‌گذاری مولف را به چالش بکشم، اما به دلایلی که خودتان می‌دانید به جایی نرسید.» آبادیان درباره سوءاستفاده ناشران از نویسندگان بویژه نویسندگان جوان می‌گوید: «به گمان‌شمار من که یک نفر ۲ یا ۳سال از عمرش را صرف تدوین کتابی بکند و بعد نیم میلیون تومان پول بدهد و آخر کار هم کتابش در اقبال یک ناشر بی‌خیال خاک بخورد، آیا برای یک نویسنده جوان، چیز کمی است؟»

امامحمدرضابابرامی معتقد است: «دلسردی در نوشتن فقط اپیدمی نسل جوان نیست، مساله‌ای جدی و عمومی که در دوره‌های دیگر هم بوده است. برخی افراد به رشد طبیعی نمی‌رسند. منظورم از رشد طبیعی بدین معنی است که هر فردی به سالها تمرین و ممارست مداوم احتیاج دارد. تلاش و کوشش همه‌جانبه می‌طلبد و مثل هر کار دیگری اول باید خاک آن راخورد. حتی می‌توانم بگویم ۱۰ سال اول شما باید فقط سیاه‌مشق کرد که بسیاری از دوستان جوان این مساله مهم را انگازند. و با شتاب کارهایشان را ارائه می‌کنند و چون به نتیجه دلخواه نمی‌رسند دچار دلسردی هم می‌شوند.»

بابرامی همچنین با مقایسه اوضاع فعلی داستان‌نویسی با اوایل دوره ظهور شعر نو می‌گوید: «ایسم‌های جدید متأسفانه بی‌هزاران را به اشتباه انداخته است که این موضوع برایشان مشتبه شده که جفت و بست و چارچوبی وجود ندارد. درست مثل اتفاقی که اوایل ظهور شعر نو افتاد. چیزهایی می‌نویسند و ادعاهایی می‌کنند و بر این ادعایی می‌فشارند و اما چون پشتوانه محکمی ندارند، پس از مدتی با شکست روبه‌رو می‌شوند یا به قول شما دلسرد می‌شوند.»

این است که بسیاری از نویسندگان جوان دهه ۷۰ که از خود کتاب کم‌جسمی هم به یادگار گذاشته‌اند دیگر اثری نیست. محمد حسن شهبواری با بیان این نکته که کم‌رنگ شدن آنها نشانه دلسردی‌شان نیست می‌گوید: «شاید این عده به این یخچگی رسیده‌اند که می‌دانند نباید فعلاً کتابی از خود چاپ کنند. دلیل تمیز و ورزش فکری و قلمی برای نویسنده است، اما این دو به شروع کردند که مجرد بودند (چه خاتم چه آقا) و خوب مسولیت‌های کمتری داشتند و بهتر می‌توانستند از وقت خود بهره ببرند. درگیر شدن در مسائل زندگی باعث عقب افتادن خلاقیت می‌شود.»

ظهور هیچ گاه دست از سر برشر برنداشته است، چه آفرینشگرانی که مجال نماند یافتند و چه عاشقانی که شیفتهگی‌شان را زیر روزمرگی‌ها مدفون کردند. با این همه شهبواری معتقد است: «اگر دلسردی بر نویسنده‌های مسئولی شد باید به نویسنده بودن او شک کرد.» اما ناناشا امیری یکی از دلایل عمده با استقبال رویه‌رو نشدن آثار جوانان را به چاپ بسپرد عجولانه آنها می‌داند و می‌افزاید: «نویسنده باید به خود زحمت بازنویسی بدهد، ایراد کارش را قبول کند، برای انتخاب آثارش وسواس و دقت نظر داشته باشد و آن را از صافی اهل فن رد و سپس منتشر کند. خیلی از دوستان عجولانه مجموعه‌ای را چاپ کردند و توقع داشتند وارد جرگه نویسندگان شوند و توجه اهل قلم را به خود معطوف کنند و چون این طور نشده، دلسرد شدند و الا نویسنده با یکی دو کار نباید دلسرد شود.»

و اما نامی‌توانیم داران خوبی برای نسل جدید نویسندگان باشیم یعنی زمانه ما نمی‌تواند، فردایی حتما هست که فضاوت کند؛ چرا که به قول یار

علی این نسل در دهه ۸۰ به اوج و شکوفایی خود می‌رسد و عمده آثار خود را خلاق می‌کند، پیچیدگی‌های این نسل در فرم رمانهایشان رسوب خواهد کرد و آن وقت است که جایگاهشان در ادبیات مشخص می‌شود؛ اما این

چه تعداد از این نسل شاخص و ماندگار خواهند بود با هم به گذشت زمان موکول خواهد شد. زیرش نویسنده‌ها در همه نسلها بوده و این فرآیند همیشه تکرار شده است و ما نباید نگران این مساله باشیم. ادبیات در بحرانی‌ترین شرایط راه خود را پیدا کرده است.

دوشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۸۳/ ۱۴ صفر ۱۴۲۵/ ۵ آوریل ۲۰۰۴/ سال چهارم/ شماره ۱۱۱۳

نگاهی به داستان‌نویسان لاغرنویس جوان دل آشوب‌ها، دغدغه‌ها و سر درگمی‌ها

یوسف علیخانی

alikhani@jamejamdaily.net

شک ندارم که هنوز زود است درباره گروهی داستان‌نویس جوان چیزی نوشته‌شود و این گروه، نسل خطاب گیرند؛ اما با نگاهی به وضعیت کلی ادبیات و در عین‌حال دشواری‌های نشر کتاب بویژه مجموعه داستان، آن هم از جوان ۳۵.۳۵ ساله امروز که هیچ‌ناشری کوچکترین رغبتی به انتشار کتاب از این جماعت ندارد، می‌توان دریافت که این بحث ناگفتنی‌های بسیاری دارد و پرداختن بدان نیاز است.

تعداد داستان‌نویسان جوان در نگاه کمی بسیار است ولی تا زمان نگلرد و از عمر نویسندگی این گروه چند سالی نگلرد تا مشخص شود کاماشان ماندنی هستند و چه تعداد از سر رفتن نوشته‌اند و کتاب لاغری هم از خود به یادگار گذاشته‌اند نمی‌توان بسیار از آنها نوشت، با این حال می‌توان نوشت که اگر زمانی یک جریان ادبی در عرصه ادبیات جوانان می‌داد و باعث می‌شد نویسندگان راه‌بزی چتر خود فرخوانند و یاد روزی دیگر نویسند‌ای صاحب‌نام با راه انداختن کلاس و کارگاهی، جماعت جوان و داستان‌نویس را گرد هم می‌آورد، طی سالهای گذشته، شرایط ادبی موجود فاقد این امکانات بود. این را اگرچه برخی از نقاط قوت و باعث ظهور اصل وجودی داستان‌نویسان قلمداد می‌کنند، کمکی بود برای گریز از پارسالاری‌های نسلهای گذشته، اما نمی‌توان نقاط ضعف آن را برنشمرد که اگر داستان‌نویس جوانی در گذشته تا مدتها بناچار زیر سایه غولی در ادبیات باقی می‌ماند، اما در عوض به جای تکرار بسیاری از تجربه‌ها، از تجربه غولهای ادبی نسلهای گذشته بهره می‌برد، حال آن که امروزه نویسندگان که عمدی دارم بگویم داستان‌نویسان جوان، چنین نیست و بسیار و بسیار گذشتگان این عرصه را تکرار می‌کنند.

اگر زمانی همان غولهای ادبیات سکان معرفی چهره‌های تازه را به عهده داشتند که بی‌تردید بسیاری از این چهره‌ها بعدها خوش درخشیدند، اما نسل جدید به دلیل نوع نگاه بازاری ناشران که ادبیات برایشان هیچ بوده و تنها پول توجیبی دوستان جوان نم مورد نظرشان بوده است، بسیار و بسیار با هزینه شخصی داستان‌های ضعیف متوسط و کمی قوی خود را منتشر کرده‌اند تا لاکتاب، خطاب قرار نگیرند و بشوند آقای نویسنده؛ اما این روند بی‌مایه و رشد کمی باعث شده که هرچند کتاب آقایان نویسنده تنها بتوان یکی را به دیده تامل نگریست و حتی در نگاه آماری جای داد.

این گروه زمانی سر برآوردند که صحبت از بسیاری از ایسم‌های ادبی می‌شد و آنجا که نیاز به دانستن و عدم ارضاض سوی متون ترجمه‌نظریه‌های ادبی وجود داشت، خود به سوی این عرصه گام برداشتند تا بیشتر با موضوعاتی آشنا شوند که در درجه اول ازهم منتقدان است و نه نویسندگان و همین موضوع گاه که به، بسیاری اوقات چهره‌هایی را که می‌رفتند تا حرفی بزنند به برآهه سوق داد.

در عین حال، می‌توان روزنامه‌نگار بودن این نسل را مایه عقب نشست و در جا نگاهداشت. داستان‌نویسان جوان در نظر گرفت چراغ علی‌رغم نگاه بیرونی که معتقد است بنادی در عرصه مطبوعات تریون‌ها را به دست آورده و از خود و دوستان هم گرایش خود می‌نویسند، اما شاید اگر این امکان نبود، این گروه بیشتر و بیشتر به نوشتن می‌پرداختند و به جای یک یا دو کتاب لاغر، از خود چهره‌ای تکرار نشدنی نشان می‌دادند.

کم امکانی نیست که نسل مانسلی است که انقلاب را در کودکی خود دیده و جنگ را یا از نزدیک تجربه کرده و یا هراسهای بمباران و… را احساس نموده است. در عین حال، همین داستان‌نویسان در زمانی اعلام موجودیت می‌کنند که کشور عرصه منازعات داغ و شعله‌های سیاسی است و این نسل، شاهد و ناظری بر این کشمکش‌ها و درگیری‌هاست.

داستان‌نویسان جوان هم‌نسل من جدا از آنچه گفته شد تجربه‌های شخصی خاص خود را نیز به همراه دارند که پیش از این شاید چنین نبوده که در عصر سرعت و ارتباطات به سر برده‌اند و بسیاری از این خیل عظیم را جوانان شهرستانی شامل می‌شوند.

شاید بسیاری از جوانان داستان‌نویس مایل نباشند این بخش از این نوشته بازگو شود و توجیه کنند که برای گذران زندگی مردم به این موضوع زده‌اند؛ اما در زمان بررسی علم بازمالند از نوشتن این گروه، بی‌صافی است که به بحث سفارشی نویسی‌شان اشاره نشود که هر از گاه به سفارش فلان موسسه و بنیاد و نشر و… دست به نوشتن زده‌اند و با این که در این سفارشی نویسی از توانایی‌شان در عرصه داستان‌نویسی بهره برده‌اند، اما این نکته ادعانیست که اینها به جای پرداختن به این بخش به جای نوشتن خلاقانه، می‌توانستند آثار درخور توجهی خلق کنند، اما امان از غم‌شان!

نکته دیگر ظهور بسیاری ناهمگاست که در میدانی چنین پرنام، هیچکدام نامی نشده‌اند. اگر زمانی عده‌ای چهره شدند، این را تنها نباید به پای توانایی‌هایشان گذاشت که در آغاز راه بسیاری به دلیل کمبود حضور اینچنینی در نسل امروز و حتی نسل قبل از این گروه، با یک یاد‌و کتاب سری در سراهای بیرون آوردند.

پرداختن به وجه محقق بودن داستان‌نویسان جوان و استفاده از امکان اینترنت، ویلاگ‌های شخصی و ادبی و سایتی‌های ادبی خود بحث بسیاری را می‌طلبد که در زمانی دیگر بدان می‌پردازیم و تنها با این نکته این سیاهه را پایان می‌بخشیم که به زمان دغدغه‌ها و دل‌آشوب‌ها و سردرگمی‌ها بیشتر بوده، ادبیات و هنر بهتری خلق شده است و امید داریم از داستان‌نویسان لاغرنویس جوان امروز، شاهکارهایی خلق شود تا این نسل زود‌جولمرگ نشود. آمین!